

Examining the interpretations of the commentators in explaining verse 52 of Surah Maryam

(Received:2021/11/20-Accepted:2022/04/16)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.6.9>

hosseini, Zeynabasadat¹

fallah, ibrahim²

Qorbani lakterashani, fateme³

Abstract

The story of Prophet Moses (PBUH) is one of the topics of interest in the Qur'an, which has been discussed in various chapters in accordance with the discussion. In verse 52 of Surah Maryam (PBUH) along with other verses that refer to the special attributes of each of the divine prophets, it refers to the entry of Prophet Moses (PBUH) into the mountain of whispers and whispering with God and dignity, and the divine word of Prophet Moses (PBUH) is considered as a prominent attribute of the Imam who has had special interpretations in the eyes of commentators. A structural study of the verse, which includes the companion words, the context of the verses and also the exact meaning of the words, will help to get the interpretation. This article deals with the interpretations of this verse in a descriptive-analytical method and evaluates the role of the structure of the verse in the presented interpretations. In the end, it has been concluded that in the end, it has been concluded that the commentators have considered the interpretation of attaining the status of the mission as well as the dialogue and prayers of God as gaining their knowledge and awareness of the meanings of the tablet.

Keywords: Prophet Moses (PBUH), Interpretation, verse 52 of Surah Maryam, nearness, recitation

¹. Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Mazandaran University, Mazandaran, Iran, z.hosseini@umz.ac.ir

². Department of Arabic Literature, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran, fallahabraham@gmail.com

³. Graduated from the University of Mazandaran with a PhD in Quranic and Hadith Sciences - Lecturer in the Department of Education, Mazandaran University, Mazandaran, Iran, (Corresponding Author), fateme_ghorbani2002@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تائویلات مفسران در تبیین آیه ۵۲ سوره مریم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.1400.6.6.6.9>

حسینی، زینب السادات^۱

فلاح، ابراهیم^۲

قربانی لاکتراشانی، فاطمه^۳

چکیده

داستان حضرت موسی علیه السلام از جمله موضوعات مورد توجه قرآن بوده که در سوره های مختلفی به فراخور بحث، به زوایایی از آن اشاره شده است. در آیه ۵۲ سوره مریم علیه السلام در کنار سایر آیاتی که به صفات ویژه هر یک از انبیای الهی اشاره می گردد، به ورود حضرت موسی علیه السلام به کوه طور و نجوا با پروردگار و منزلت گفتگو، اشاره داشته و کلیم الهی حضرت موسی علیه السلام به عنوان صفت برجسته آن حضرت مطرح می گردد که در نگاه مفسران تائویلات ویژه ای داشته است. توجه به واژگان همنشین، سیاق آیات و نیز معنای واژگانی به دریافت تفسیر دقیق، کمک شایانی می نماید. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی در ابتدا به موارد فوق پرداخته و سپس به تائویلات این آیه توسط مفسران می پردازد. در پایان این نتیجه حاصل شده است که مفسران تائویل منزلت یابی به مقام رسالت و نیز گفتگو و مناجات پروردگار را دستیابی به علم و آگاهی ایشان از مفاهیم لوح محفوظ دانسته اند.


کلید واژه ها: حضرت موسی علیه السلام، تائویل، آیه ۵۲ سوره مریم، قرب، نجوی.

^۱ دانشجویار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران z.hosseini@umz.ac.ir

^۲ استادیار گروه ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران fallahabraham@gmail.com

^۳ دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسؤول)

fatame_ghorbani2002@yahoo.com

 This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

بررسی تطوّر تفسیری در ذیل آیات قرآن نشانگر این حقیقت است که دریافت‌های مسلمانان عصر نزول غالباً به ظاهر آیات بوده و با گسترش علوم قرآنی و افزایش تلاش تفسیری و به ویژه رشد ادبی و بلاغی، برداشت‌های مفسران به سمت دیدگاه‌های تاویلی افزایش یافته و توجه ایشان به مجازانگاری فزونی یافته است. علاوه بر این، تفاسیر عرفانی، تاویلات خود را بر اساس نظرات شخصی و یا روایات تاویلی، ذیل آیات ارائه نمودند. این موضوع به ویژه در قصص انبیای الهی به خوبی قابل مشاهده می‌باشد. از جمله این قصص داستان حضرت موسی علیه السلام است که دارای بسامد بیشتری در آیات بوده و فراز و نشیب‌های متعدد رسالت ایشان مورد توجه و تأکید قرار داده است. در آیه ۵۲ سوره مریم، خداوند به تصویرسازی لحظه ورود حضرت موسی علیه السلام به کوه طور و نیز نزول وحی و بعثت ایشان به رسالت سخن گفته و نیز در این آیه به نجوا و مکالمه‌ای اشاره می‌نماید که حاکی از مقام قرب رسالی ایشان است. آنچه که در تحلیل این آیه مدنظر می‌باشد؛ بررسی دیدگاه تاویلی در محتوای این نجوا و کیفیت این تقرب بوده که بر اساس نظرات مفسران صورت گرفته است. لازم به ذکر است مفسران با دیدگاه‌ها و گرایشات مختلف تفسیری در این باره به ارائه تاویل پرداخته‌اند. سوالاتی که در این پژوهش به آن پاسخ داده خواهد شد، به قرار زیر است:

منظور از قرب و نجوی در آیه ۵۲ سوره مریم علیه السلام چه بوده و متضمن چه معنایی است؟ ویژگی‌های آیه شامل سیاق واژگانی و ارتباط آیات بازتاب دهنده چه معانی از واژگان قرب و نجوی است؟ دیدگاه مفسران درباره این آیه چه بوده و چه تاویلاتی در ذیل این آیه مطرح است؟

پیشینه‌ای قابل ارائه در عنوان مقاله پیش رو، شامل موارد زیر است: پایان نامه ارشد «تاویل‌های داستان حضرت موسی علیه السلام در تفاسیر عرفانی» اثر ام البنین صفری (۱۳۹۹ش). در این پایان نامه به بررسی فرازهای متعدد داستان حضرت موسی علیه السلام در نگاه مفسران و نیز عرفایی چون مولوی و حافظ پرداخته است؛ اما به شکل متمرکز و مستقل به ارائه تفاسیر در ذیل آیه ۵۲ سوره مریم



پرداخته و بررسی ویژگی های آیه شامل کلمات هم نشین و سیاق آیات و معنای واژگانی مورد توجه و مذاقه قرار نداده است.

مقاله «پژوهشی در شرح دعای سمات» اثر محمدرضا زادهوش (۱۳۸۵ش) که در آن به بررسی اسماء الهی در این دعای شریف پرداخته و در خلال آن به داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاراتی می نماید؛ اگرچه توجه به تفاسیر عرفانی و تائویلات، مد نظر آن نبوده است. نتیجه آنکه پژوهش مستقلی که به تبیین این آیه پرداخته و تائویلات مفسران و سیاق واژگانی آیه را مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته است.

۲- مفهوم شناسی

الف- تاویل:

تاویل از ماده (أول) و مصدر ثلاثی مزید از باب تفعیل بوده و در لغت در معنای رجوع و بازگشت آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۴ق: ۳۲/۱۱) تاویل به شکل علت غایی و یا وقوع خارجی یک واقعه و خبر معنا شده است. (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۱/۱۴۱) که این واقعیت خارجی، به اصل خویش بازگشته (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۱/۱۷۴) و فرق آن با تنزیل آن است که طبق نظر لغویان، نزول از ماده (ن ز ل) و در معنای فرو افتادن و نیز مرتب ساختن و قرار دادن چیزی در جایگاه مناسب آن می باشد (ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۳۳۴/۵).

در اصطلاح قرآنی، کل آیات قرآن تنزیل است و بر همان معنای ظاهری دلالت می کند، ولی تاویل معنای باطنی آیات است و ظاهر آیه به آن معنای باطنی باز می گردد. در آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران / ۷) نیز به تاویل در آیات قرآن و آگاهان از آن اشاره شده است.

ب- نجوی:

واژه «نجیاً» از ریشه «نجو» به معنای جدا شدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۲) خلاص شدن و نجات یافتن از هلاکت آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۸۶/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۵/۱۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۴۳/۱۲) همچنین به مکان های بلند نجوه گویند، زیرا که نجات دهنده از سیل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳/۱۲) اصل این کلمه آن است که در جای مرتفعی با کسی به خلوت راز گفته شود و یا به کسی درباره آنچه که خلاص و نجات او در آن است، یاری شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۲؛ طوسی، بی تا: ۲۶۵/۵) همچنین نجوا به مفهوم بیخ گوش حروف زدن و یا سخن سرّی گفتن آمده و در قالب اسم و مصدر هر دو به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۶/۷)

در نجوی بیخ گوش سخن گفتن شرط لازم نیست، بلکه دوری از اغیار ملاک است؛ چنانکه قرآن کریم نیز این معنی را تأیید می نماید: ﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (توبه/۷۸). در این آیه همشینی و ازگانی «سرّ و نجوی» مؤید همان پنهانی بودن و دوری از غیر خواهد بود و نیز در آیه ای به نجوا نمودن مؤمنان با پیامبر ﷺ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مجادله/۱۲) و یا نجوای حضرت موسی ﷺ با خداوند: ﴿وَقَرَّبْنَا نَجِيًّا﴾ (مریم/۵۲) اشاره دارد.

ج- قرب:

واژه قُرب در کتب لغت در معانی مختلفی ارایه گردیده است. این واژه در کتب لغویان در کاربرد لکن خاصه و تهیگاه (ازدی، ۱۳۸۷ش، ۱۰۴۱/۳؛ ابن سیده، ۱۳۸۷ش، ۳۸۸/۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۶/۱۲) مورد استفاده قرار گرفته است. و نیز به حرکت چارپایان در شب برای رسیدن به آب است تا آنکه بین آنان و آب، تنها به اندازه شبی فاصله بماند، لذا عجله کرده تا زودتر به آب برسند. (ابن سیده، ۱۳۸۷ش: ۳۸۹/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۶۷/۱) قُرب در معنای



ضد بعد و دوری (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۳/۵؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۹۹/۱؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق: ۴۰۴/۵؛ ازدی، ۱۳۸۷ش: ۱۰۴۱/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۲۲۶/۹) به کاررفته است. واژه «قَرَّب» از مشتقات ماده (ق ر ب) از باب تفعیل است که به آرام نزدیک شدن اسب بدون دویدن گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۸۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۶۶/۱، حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۴/۲) و نیز در محاوره عرب از این واژه با مفهوم گرامی داشتن استفاده می‌گردد: ﴿حَيَاكَ اللَّهُ وَقَرَّبَ دَارَكَ﴾ یعنی خداوند تو را محفوظ و گرامی بدارد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۶۳/۱؛ کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش: ۳۸۱/۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۴/۲)

تَقَرُّبٌ مصدر باب تَعَلَّل است و آن تلاش فرد برای نزدیکی و رسیدن (ابن عباد، ۱۴۱۴ق: ۴۰۳/۵) و اتصال او به چیزی یا حقیقتی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۶۶/۱) از مشتقات این واژه در قرآن آمده است: ﴿وَقَرَّبْنَا نُجِيًّا﴾ (مریم/۵۲) و ﴿إِلَّا لِيُقْرَبُنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر/۳) که آیه ۵۲ سوره مریم مورد نظر پژوهش پیش روست.

۳- بررسی ویژگی‌های آیه ۵۲ سوره مریم

خداوند در قرآن به شکل پراکنده و در سوره‌های متعدد به داستان حضرت موسی عليه السلام اشاره می‌نماید که از جمله آن داستان رسالت ایشان در کوه طور و مکالمه ایشان با پروردگار است. در کتاب تورات نیز به این داستان اشاره شده و آمده است:

«موسی، گله پدرزن خود را شبانی می‌نمود و هنگامی که به جبل‌الله رسید، فرشته خداوند در شعله آتشی از میان یک بوته بر او ظاهر شد، بوته‌ای که در میان آتش بود و نمی‌سوخت. ناگهان صدایی از آن آتش به وی گفت: ای موسی! از اینجا نزدیک‌تر نیا و نعلین خود را از پاهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است و من خدای پدرت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. حال تو به نزد فرعون رفته و قوم من بنی اسرائیل را از

مصر خارج ساز. (خروج ۱: ۳۱-۲۱) و مشابه آن در آیات قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه/۱۲) این منم پروردگار تو، پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی.»

در بررسی آیه ﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (مریم/۵۲) ما او را از طرف راست کوه فرا خواندیم و او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم.» باید دقت نمود که تمامی کاربردهای صیغه «قَرَّبَ يَقْرُبُ» در قرآن کریم، برساخته از صورت «قَرَّبَ» می باشد. واژه «نَجِيًّا» در نقش حال، برای ضمیر منصوب فعل «قَرَّبْنَاهُ» می باشد. (صافی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۲/۱۶) و نیز ممکن است «نَجِيًّا» حال برای یکی از ضمیرهای منصوب «قَرَّبْنَاهُ» و «نَادَيْنَاهُ» باشد و به این معناست که در مناجات بوده است. (درویش، ۱۴۱۵ق: ۱۲۰/۶)

سایر کاربردهای واژه «نَجِيًّا» در قرآن در آیه ﴿فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (یوسف/۸۰) است که در آن واژه «نَجِيًّا» در نقش حال استعمال و در مفهوم نجوا نمودن گروهی برادران حضرت یوسف علیه السلام کاربرد داشته است. طبق مفهوم‌شناسی، کلمه «نجی» به معنای کسی است که در پنهانی و آهسته و یا درگوشی حرف بزند، و این کلمه هم در وصف مفرد و هم در وصف جمع مورد استفاده قرار گرفته؛ مانند آیه فوق که در آن وصف برادران یوسف علیه السلام شده است. در این قسمت نیز «نَجِيًّا» در نقش حال ظاهر گشته است، با این وجود معنای نجوا نمودن در میان افراد و انسان‌ها امری عادی و طبیعی است و نمی‌تواند راهگشای مناسبی برای آیه محوری سوره مریم باشد که در آن همنشینی «قَرَّبْنَاهُ» با «نَجِيًّا»، افاده معنای گفتگو با خداوند می نماید.



۳-۱ نقش معنای واژگانی

از جمله آیاتی که در مفهوم نجوای خداوند با موسی علیه السلام و تقرّب او به خداوند در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، آیه ۱۶۴ سوره نساء می‌باشد. در آیه ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء/۱۶۴) واژه تکلم از ماده کلم آمده (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۷/۶۲۳) و مفهوم آن سخنی معنادار می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۵۲۲) و منظور از تکلم، کلامی همراه با اصوات فیزیکی و مادی نبوده و مراد انتقال و القای مراد با غیر الفاظ مادی می‌باشد، زیرا در کلام انسانی از واژگان قراردادی استفاده می‌شود که وقتی از گوینده‌ای صادر گردد، شنونده بلافاصله معنای خاصی را به ذهن متبادر می‌سازد و کلام به این معنا، مستلزم آن است که متکلم دارای جسم باشد و خدای سبحان منزّه از این مرتبه است. از این رو، در ارتباط و حیانی، الفاظ مادی مطرح نبوده و صراحت آیه مستلزم آن است که حضرت موسی علیه السلام بلافاصله با شنیدن آن کلام یقین می‌نماید که این کلام، کلام خداوند است. علامه طباطبائی در این باره معتقد است: «در ارتباط و حیانی پیامبران با خدا، الفاظ مادی و بهره‌گیری از گوش و چشم مادی مطرح نیست، و وحی می‌تواند با ارایه واقع به پیامبران توسط خداوند صورت بگیرد و نباید پنداشت که ارایه واقع به پیامبران با تکلم ناسازگار است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۸/۳۱۴) زیرا طبق آیه ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص/۳۰) صوت وحی، برای موسی علیه السلام از جانب درخت، صادر گردیده است. این صوت که درباره فیزیکی یا غیر فیزیکی بودن آن نمی‌توان نظر قطعی صادر نمود، به حضرت موسی علیه السلام به تنهایی اطمینان نمی‌داد که این صوت، ندای وحی است، بلکه آن علم حضوری که برای ایشان و هر پیامبر دیگری که برای بار اول ندای وحی را می‌شنود، این یقین صادر می‌گردد که این ندا، ندای الهی و ماورائی است. در گفتگوی میان حضرت موسی علیه السلام و خداوند نیز این نکته مشهود است، که ایشان بلادرنگ یقین دارد که این پیام الهی است. تکلم خداوند اتصال میان موسی علیه السلام با عالم غیب است که به شکل تصویری حضرت موسی علیه السلام، در قالب درخت ظهور نموده و می‌تواند همراه با صوت هم باشد.

این نوع از وحی، من وراء حجاب دانسته می‌شود و بدون واسطه‌ی فرشته وحی صورت گرفته است.

پس اگر طبق آیه شریفه، گفتگویی بی‌واسطه میان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پروردگار متعال رخ داده که مصادیقی چون ﴿قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (اعراف/۱۴۴) و ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء/۱۶۴) موید آن است، این سوال مطرح می‌گردد که اگر این قرب، به جایگاه عالی و شرافت مقام ایشان در گفتگوی با پروردگار که همان وحی است، اشاره دارد، چه ویژگی خاصی در این گفتگو بوده که به طور خاص، برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مطرح گردیده- است؟ زیرا وحی مقامی ویژه موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نبوده و طبق آیه ﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ (شوری/۵۱) رسولان الهی از وراء حجاب یا با فرشته وحی و یا وحی بی‌واسطه، به شکل القای به قلب، با خداوند در ارتباط بوده‌اند و این منزلت گفتگو، می‌تواند برای سایر رسولان نیز اتفاق افتاده باشد. ضمن اینکه هر شرافت و کرامتی که برای سایر رسولان به شکلی ویژه رخ داده است، تماما برای رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موضوعیت دارد.

۳-۳ نقش سیاق آیات

آیه ۵۲ سوره مریم در کنار سایر آیاتی نازل گشته است که به و صف انبیاپی چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی، هارون، اسماعیل و... عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نیز حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ پرداخته است.^۲

۱. شوری/۵۱

۲. مریم/۴۶-۵۷: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ الْهَيْبَةِ يَا إِبْرَاهِيمُ لئن لم تنته لأرجمنك وأهجرني مليا، قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا، وَأَعْتَرْتُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدَعَاءِ رَبِّي شَاقِيًّا، فَلَمَّا اعْتَرَّهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا، وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾



و در پایان در مقام ایشان اینگونه می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ (مریم/۵۸)

خداوند در این آیات، مراتب و صفاتی که برای هر کدام از انبیای الهی و نیز حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ برشمرده را نعمتی برای ایشان دانسته است، به نحوی که این نعمت، هر یک از ایشان را احاطه کرده و هرگز دچار نکبت و نقتم نخواهند شد و به معنای واقعی کلمه ایشان از سعادتمندان هستند؛ همچنانکه در سوره حمد نیز به این نعمت اشاره شده و در سوره انعام به تفصیل آن پرداخته است. علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: «پس معلوم می‌شود اصحاب صراط مستقیم که مصون از غضب و ضلالت اند و ایمان خود را با ظلم مشوب نساخته‌اند، از هر خطری که آدمی را تهدید می‌کند ایمن اند، پس در سلوک راه زندگی که پیموندند سعادتمند بودند، و راهی هم که آنان سلوک کردند راه سعادت بوده است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق : ۱۰۲/۱۴)

خداوند در پایان آیه ذکر می‌کند که این نعم، نتیجه ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ است که کنایه از نهایت خضوع و خشوع در برابر پروردگار عالم می‌باشد، زیرا سجده، مجسم کننده کمال خضوع بوده و گریه، مجسم کننده کمال خشوع است، بنابراین معنا، جا دارد مقصود از آیات و تلاوت آن یادآوری هر چیزی باشد که شأنی از شئون خدای تعالی را حکایت می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق : ۱۰۲/۱۴) ضمن آنکه این آیه به شرافت و منزلت معنوی ایشان اشاره دارد.

طبق سبب آیات (مریم/۴۶-۵۷)، در هر آیه خداوند به معرفی یکی از انبیای الهی و ویژگی خاص ایشان می‌پردازد و هر کدام را با صفتی معرفی می‌نماید. برای نمونه «إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» را با صفت «لِسَانَ صِدْقٍ»، «إِسْمَاعِيلَ» را با «صَادِقَ الْوَعْدِ» بودن و «إِدْرِيسَ» را با صفت «صِدِّيقًا»

۱- حمد ۶۷-۷: ﴿هُدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾.

۲- انعام/۸۲: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾.

می‌آراید، گویی که این صفات در هر کدام از ایشان به شکلی ویژه، بارز و آشکار بوده است و از آنجا که قرآن به دنبال واژه‌آرایی و جمله‌سرایبی نیست و در هر عبارت و جمله‌ای، هدف و حکمتی را گنجانده‌است، نمی‌توان مدعی شد که قرآن تنها به جهت رعایت فاصله، از واژه «نجیاً» ، بدین شکل استفاده نموده است.^۱

در بررسی این دسته آیه باید دقت نمود که اگر منظور از نجوا، وحی صرف باشد، نمی‌توان آن را صفت ویژه حضرت موسی علیه السلام دانست، زیرا با هدف و سیاق سایر آیات که صفت ویژه هر پیامبر را بیان می‌نماید، سازگاری ندارد. مخاطب درصدد است تا صفت ویژه و خاص حضرت موسی علیه السلام را از آیات دریابد و بدون شک آن صفت، مقام وحی نیست، زیرا این منزلت در سایر انبیای الهی نیز موجود و طبیعی بوده است، ضمن اینکه ایشان صاحب مقام اولوالعزم هستند و در معرفی در کنار سایر انبیاء که غالب ایشان اولوالعزم نبوده‌اند، اختصاص مقام وحی به حضرت موسی علیه السلام، بسیار عادی است.

و بهتر است که این تعبیر، صراحتاً اعلام گردد که «نجیاً» در این آیه بدین معناست که او با خداوند گفتگو نیز می‌نموده است و این گفتگو شامل مطالبی از وحی بوده است که باید ابلاغ می‌گشته و نیز گفتگوی خصوصی و نجوای او با خداوند، غیر از مطالب ابلاغی است. طبق نظر لغویان نیز نجوا آن است که در جای مرتفعی با کسی به خلوت راز گفته شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۲؛ طوسی، بی تا: ۲۶۵/۵) همچنین به مفهوم بیخ گوش حرف زدن و یا سخن سری گفتن آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۶/۷)

حضرت موسی علیه السلام بسیار اهل گفتگو با خداوند بوده‌اند و خداوند این صفت را در آیات متعدد بیان نموده‌اند. داستان حضرت موسی علیه السلام، به ویژه نجوا و گفتگوی ایشان در آیات متعددی ذکر گشته است و در آیات پیاپی، خداوند، نام موسی علیه السلام را موكداً تکرار می‌کند: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمُوسَىٰ﴾ (طه/۱۱) .. ﴿وَمَا تَلِكَ بِمِثْنِكَ يَمُوسَىٰ﴾ (طه/۱۷) ... ﴿قَالَ أَلْقِهَا يَمُوسَىٰ﴾ (طه/۱۹) ... ﴿قَالَ

۱. رک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۶۳۱/۴.



قَدْ أُوتِيَ سُورَلْكَ يَا مُوسَىٰ ﴿طه/۳۶﴾... ﴿ثُمَّ جِئْتَ عَلٰی قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ﴾ (طه/۴۰): مطمئنا تکرار نام

حضرت موسی علیه السلام تنها به جهت رعایت فاصله در پایان آیه و زیبایی کلام نبوده و هدفی در این مخاطب قرار دان با نام وجود داشته و آن ایجاد آرامش در حضرت موسی علیه السلام است؛ زیرا مقام وحی به ناگاه و به ویژه، برای اولین بار بر هر پیامبری عجیب و پرهیمنه است و این تکرار نام موسی علیه السلام هم قوت قلب و هم حس امنیت و پشتیبانی، نسبت به وظیفه خطیری است که در مقام نبوت و نیز تقابل با فرعون به او داده شده است تا ترس و هیبت مقام وحی، برای ایشان به آرامش و قرار تبدیل گردد.

همچنین با وجود آنکه سبک آیات قرآنی، بر کلی گویی است، تنها پیامبری که خداوند به تفصیل برخی مکالمات بین خود و ایشان، می‌پردازد، حضرت موسی علیه السلام است، او دائما از درونیات، ترس‌ها و دلهره‌ها و نگرانی‌های خود پیرامون وظیفه خطیر روبرو شدن با فرعون می‌گوید و خداوند به او پاسخ می‌دهد و این مکالمات به تفصیل آمده است.^۱

این منزلت از اثرات درجه ای است که در نبوت ایشان عطا گشته است و در حقیقت مفهوم آیه آن است که موسی علیه السلام به آن درجه ای رسید که او را به مقام گفتگو با خود منزلت دادیم. این گفتگو، پس از شناخت حضرت موسی علیه السلام به مقام پروردگار و حضور تمام و کمال در درگاه او، از گفتگو خارج شده و به سوی مناجات رفته است که یا در بیان طلب و خواسته‌های مسیر نبوت بوده^۲ و یا در تسبیح و ذکر یاد او باشد. اگرچه این موقعیت مناجات در فراز و نشیب

۱. رک: آیات ۱۱ تا ۴۶ سوره طه.

۲. ﴿ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴾ (طه/۲۵-۳۲).

۳. ﴿كَيْ نَسْبَحَكَ كَثِيرًا، وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا، إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴾ (طه/۳۳-۳۵).

های مختلف داستان حضرت موسی علیه السلام دیده می شود که به شکل دعا و مناجات ظهور و بروز می نماید.^۲

۳- نقش سیاق واژگانی

در بررسی سیاق واژگانی آیه ۵۲ سوره مریم باید در نظر داشت که طبق کتاب «اعراب القرآن» صافی، «نجیاً» حال برای ضمیر منصوب فعل «قربناه» باشد. (صافی، ۱۴۱۸ق: ۳۱۲/۱۶) بدین معنا که «و ما او را از جانب راست (وادی مقدس) طور ندا کردیم و به مقام قرب خود برای استماع کلام خویش برگزیدیم.» (ترجمه الهی قمشه‌ای) و یا «و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و نزدیکش ساختیم تا با او راز گوئیم.» (ترجمه آیتی) و یا «و از جانب راست طور، او را ندا دادیم، و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم» (ترجمه فولادوند) و در تمامی این ترجمه‌ها و نیز در غالب تفاسیر که معتقدند: «نجیاً» اشاره به وحی الهی دارد و نیز طبق اعراب القرآن، «نجیاً»، حال برای ضمیر منصوب فعل «قربناه» بوده است و بدین معنا که حضرت موسی علیه السلام نجوا می نمود، در حالی که در ترجمه‌ها و تفاسیر طوری برداشت و استنباط شده که «نجیاً»، حال برای ضمیر «نا» در فعل «قربنا» بوده است. این خلط، سبب برداشت‌های مختلف گشته است. حتی اگر طبق نظر درویش در «اعراب القرآن و بیان» واژگان «نادیناه» و «قربناه» در آیه ﴿و نادیناه من جانب الطور الايمن و قربناه نجياً﴾ با یکدیگر عطف بوده و «نجیاً» حال منصوب یکی از این افعال باشد (درویش، ۱۴۱۵ق: ۱۲۰/۶)، به معنای آن است که خداوند به موسی منزلت گفتگو با خود را داده است. خداوند آیه را با ﴿و نادیناه من جانب الطور﴾ آغاز می نماید تا بفهماند که حضرت موسی علیه السلام بدون سابقه و به شکلی ناگهانی مورد خطاب قرار گرفته است. همچنین طبق آیه ﴿و قربناه نجياً﴾ که در ذات خود خلوت و پنهانی بودن را به ذهن

۱. ﴿اَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ﴾ (اعراف/۱۵۵).

۲. ﴿وَاَكْتَبْ لَنَا فِيْ هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِيْ اُصِيْبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَرَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُوْنَ﴾ (اعراف/۱۵۶).



متبادر می‌سازد، در آیه ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ (طه/۱۲) که در سوره ای دیگر به این داستان می‌پردازد، به شکلی حسی قابل درک است، بدین شکل که چون خداوند در این زمان به حضرت موسی علیه السلام در مکانی مقدس، منزلت مقدس نبوت و کلام مقدس وحی و موقعیت مقدس گفتگو و هم‌کلامی را عطا می‌نماید، به جهت منزلت معنوی است که ایشان در آن قرار گرفته و از موسی علیه السلام می‌خواهد تا در این موقف که تماماً حضور در نزد پروردگار است و بدون هیچ فرشته واسطی صورت پذیرفته است، نعلین خود را درآورده و آماده فرمان الهی شود. دو نکته تا این قسمت، قابل استنتاج است که این درجه معنوی به جهت تشریف ایشان به نبوت و حضور در مکان مقدس و نیز نجوای با پروردگار بوده و نبوت، شرط کافی برای قرب انسان بوده که البته برای خود مقدمات و لوازمی می‌طلبد که از جمله آن عنایت پروردگار و نیز زمینه وجودی در شخص نبی می‌باشد.

نکته دیگر آنکه، هر نوعی از وحی که برای حضرت موسی علیه السلام به شکل من وراء حجاب بوده است، برای انسان کامل، در قرب اتفاق می‌افتد و تفاوت در نوع وحی به ویژگی‌های انسان کامل بستگی دارد که در هر نوع آن، امتیازی می‌تواند نسبت به دیگری وجود داشته باشد.

۴- دیدگاه تائویلی مفسران در ذیل آیه ۵۲ سوره مریم

دیدگاه مفسران در ذیل آیه مورد نظر پژوهش از تنوع و تکرار برخوردار می‌باشد. قشیری در ذیل آیه ﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى﴾ (طه/۱۰) که به داستان رسالت حضرت موسی علیه السلام اشاره دارد، خانواده موسی علیه السلام را نماد تعلقات دنیوی دانسته و آورده است:

«آتش برای موسی آشکار شد تا او را از اهلش دور گرداند و در طلب آتش برود. مراد از دور کردن و جدا کردن موسی از خانواده، دور نمودن او از تمام تعلقات دنیوی بوده است، به طوری که موسی علیه السلام نزدیک می‌شد و آتش دور می‌گشت. آتش نداد داد که ای موسی! این آتش دل‌ها را می‌سوزاند. (قشیری، بی تا، ۲/ ۴۴۷) آمده است که موسی علیه السلام با سنگ و آهن هرچه تلاش

کرد، نتوانست آتش درست کند تا این که در حالت اضطراب و تحیر، آتشی از جانب کوه طور مشاهده و به اهلش گفت، خبری از آتش یا شعله ای بی‌آورد تا شاید آن ها گرم شوند. گویا در آن شب هر آتشی در عالم باید خاموش می گشت. (رک: امین، ۱۳۶۱ش: ۴۴۷-۴۴۹) همچنین آتش مدنظر قرآن در نگاه مفسران مانند آتش دنیوی نبوده و حضرت موسی علیه السلام با مشاهده آن متوجه غیرطبیعی بودن و ماورایی بودن آن گشته بود. میبیدی آتش را معرفت الهی و درخت را وسیله هدایت دانسته و آورده است:

وی چون به محل آتش رسید، درختی دید تازه و سرسبز که سرپای آن به آتش افروخته و هیچ شاخه ای از آن به وسیله آتش نسوخته بود. آتشی به رنگ سپید که موسی از آن تسبیح فرشتگان می شنید و نوری عظیم می دید. (میبیدی، ۱۳۷۱ش: ۱۰۲/۶-۱۰۳) او آتش را به معرفت تاویل و آتش درخت را آتش معرفت و هدایت می داند که موجب قرب وی گشته است. لطف خفی آن است که خداوند بی نیاز به بنده ای آتش نشان دهد، در حالی که آن آتش، عین نور معرفت باشد، گاهی لطف خفی در پرده قهر پوشیده شود یعنی باطنش لطف و ظاهرش قهر (همان، ۱۲/۷ و ۱۸۶).

بروسوی در تاویلات نجمیه ذیل آیه نیز چون مفسران گذشته، نمایش جدا شدن موسی علیه السلام از اهل خود را نشان از رهایی او از وابستگی های دنیوی و ورود بر حیطه نور و معرفت دانسته و گفته است:

سالک راه حقیقت باید از تمام وابستگی های دنیایی اش جدا شده و به طور کلی از دنیا خارج شود و سپس جدایی و دورشدنش از تعلقات دو جهان صورت گیرد که به هر اندازه که از تعلقات جدا گردد، شواهد توحید را مشاهده می کند. از این رو، اولین چیزی که برایش آشکار می گردد به شکل آتش است، همانگونه که برای موسی علیه السلام اتفاق افتاد تا جایی که نور ربوبیت از مطلع الوهیت تجلی می کند. (حقی بروسوی، بی تا، ۴۰۱/۶) در نگاه وی، نور جلوه عشق ملکوتی موسی علیه السلام به پروردگار عالم است که سبب تجلی آن در قالب آتش گردید:



نور از محبت و آتش از عشق است. هنگامی که محبت موسی کامل و لبریز شد و آتش عشق و شوقش شعله‌ور شد خداوند برای او متجلی شد. تمامی آنانیت و منیت او سوخت و در این هنگام توجه به ذات واحد، یعنی همان ذات حق تعالی برای او حاصل شد. در این هنگام بود که از سوی پروردگار ندا آمد. (همان، ۳۲۱)

در عرائس البیان آمده است که موسی عليه السلام در اوایل حالش در مقام عشق و محبت و بیشتر در مکاشفه اش با التباس و شوریدگی همراه بود و در اوایل کشفش خداوند متعال آتش و درخت را آینه فعلیت قرار داد و با جمال و جلال ذاتش متجلی شد و پس از مشاهده جلال خداوند برای موسی کشف شد، او آن را از آن درخت ندا داد و گرنه در غیر اینصورت در همان ابتدای شدت عظمتش نابود و هلاک می شد. (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸م: ۵۸/۳)

همچنین داستان خارج کردن نعلین در سرزمین مقدس طوی: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه/۱۲)، مورد توجه مفسران و عرفا بوده و ایشان در متون و تفاسیر عرفانی خود به تائولها و رموز داستان اشاره نموده اند. قشیری پابرهنه بودن را نشانه فروتنی و فراغت دل از هردو جهان دانسته است. (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۱۰۱/۶) ابن عربی درباره این آیه آورده است:

« این آیه ظاهری دارد و باطنی، در امر به خلع نعل، حکمتی ظاهری وجود دارد که انبیاء در سیر آفاقی خویش بر زمین، از سر عبرت گیری و تأمل گام بر می داشته اند؛ زیرا چنین سیری به مقتضای ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (عنکبوت/۲۰) می تواند به درک اسرار مبدأ و معاد منجر گردد. مراد آیه فوق، آشنا ساختن موسی با اسرار معاد بوده و لذا در ابتدای اتصال معنوی اش به وی گفته می شود: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه/۱۴) و آیه ۱۲ سوره طه هشدار برای قیامت به موسی باشد. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲۰/۲)

طبق نظر مفسران در آیه ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَوَقَرْنَاهُ نَجِيًّا﴾ استعمال قرب فیزیکی

درباره خداوند موضوعیتی ندارد و این قرب معنوی به عنایت و تفضل و لطف پروردگار بر بنده‌ای مقرب اشاره دارد که از انبیای عظام، بالخاص اولوالعزم می‌باشد. اما این مفسران در چگونگی و کیفیت این قرب معنوی مطلبی بیان نکرده‌اند. اگرچه قرب در مکان کوه طور رخ داده است، اما تداعی کننده تصویر فراخوانی ملک و پادشاهی است که بنده ذلیل خود را، به نزدیک خویش خوانده و با او به نجوا سخن گوید. مشخص است که این چنین تقریبی به پروردگار، سعادت‌ی ویژه است که برای هرکسی مهیا نمی‌گردد.

برخی مفسران «قرب» در آیه فوق را نزدیکی حضرت موسی علیه السلام به لوح و قلم دانسته، به نحوی که ایشان صدای کشیده شدن قلم بر لوح را می‌شنوند. (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۲/ ۳۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۶/ ۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ۱۳۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۲۳؛ فخرالدین- رازی: ۱۴۲۰ق: ۲۱/ ۵۴۸؛ ابن جوزی: ۱۴۲۲ق: ۳/ ۱۵۳) این معنا در طیف فکری مفسران متقدم تا متأخر وجود داشته است. برخی نیز آن را کنایه‌ای از رفع حجاب‌ها برای حضرت موسی علیه السلام دانسته‌اند. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۶/ ۲۱۸) گروهی نیز تجلی قرب ایشان را به خداوند، همان انزال وحی بر شمرده‌اند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۲۵۷) و دسته‌ای دیگر نیز آورده‌اند:

«این قرب معنوی به عنایات و تفضلات و الطاف ربوبی است، چنانچه اطاعت قرب می‌آورد و معصیت بعد دارد و انبیاء بالخاص اولوا العزم آنها قرب از جمیع مقربان هستند.» (طیب، ۱۴۱۲ق: ۸/ ۴۵۴) در نگاه ابن عربی طور همان قلب است در مقام سر و به کلیم الله نامیده شد و از جانب راست خوانده شد زیرا که آن به شرافت و نهایت برکت سزاوارتر است زیرا وحی از عالم روح می‌آید که مکان مقدسی است. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۱/ ۲)

اگرچه هر چه این سیر تفسیری به سمت جلو حرکت می‌کند، دیدگاه مفسران به سمت وجه معنایی دیگری تمایل پیدا نموده و معنای آیه را استعاره‌ای از مقام و منزلت و جایگاه و آن را نزدیکی به پروردگار و استعاره‌ای از عنایت و تفضل ربوبی دانسته‌اند. (حسینی‌شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش: ۸/ ۱۹۵؛ طنطاوی، بی‌تا، ۹/ ۴۵؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۳۱۴؛



طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۸۳/۱۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۱۸۷/۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق: ۳۲۱/۱ و نیز شیخ طوسی می فرماید:

«معنای آیه، متضمن شرافت و کرامت برای منزلت حضرت موسی علیه السلام به خداوند است، چون منزلت بنده‌ای که به مولایش نزدیک و با او همنشین شده و به موقعیت گفتگو نائل آمده است.» (طوسی، بی تا: ۱۳۳/۷؛ ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۷/۷؛ طنطاوی، بی تا: ۵۴/۹) و آیه اشاره به نزدیکی دائمی بین موسی و خداوند متعال می نماید.

مفسران معتقدند که موسی علیه السلام از طریق مناجات و گفتگو به خداوند نزدیک شد. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۲/۱۶) آن هم در مکانی بسیار مقدس، و لذا منظور آیه، تقریبی معنوی است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۳۳۵/۶) و مراد از تقریب، تشریف است زیرا او بنده مخلص در عبادتی بود که از هرگونه ریا، خالی و ایمان او از انواع شرک مبراً بوده است و او نفس خود را برای خداوند خالص و از هرگونه حب دنیا خالی نموده بود و مانند پادشاهی که فردی را برای گفتگو بر می گزیند، برای گفتگوی با خداوند برگزیده شد. (حجازی، ۱۴۱۳ق: ۴۵۹/۲) برخی نیز بر همین معنا تأکید نموده و آورده اند که این معنا متضمن شرافت و کرامت بوده است؛ زیرا محلّ و منزلت حضرت موسی علیه السلام به خداوند، چون منزلت بنده‌ای است که به مولایش نزدیک و با او همنشین شده و منزلت گفتگو را نائل شود. (طوسی، بی تا، ۱۳۳/۷؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق: ۱۶۱/۲؛ ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۷/۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۳۱۴/۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۵/۸؛ طنطاوی، بی تا، ۵۴/۹) بدین ترتیب حجاب ها از موسی علیه السلام رفع گردد. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۲۱۸/۶).

در همنشینی واژه «قرب و نجیاً» می توان، این نکته را دریافت که نبوت از درجات معنوی بوده و این درجه با نجوا و مناجات و نیز نزول وحی همراه است. تکلم می تواند به شکل وحی به پیامبران و یا مناجات ایشان با خداوند همراه گردد. ضمن اینکه وحی به جهت منزلتی که در نظام نبوت دارد، در قرب انسان، اتفاق می افتد و اگر قرب حاصل از نجوا و مناجات باشد،

قرب نوافل و فرائض است که در تسبیح، تحمید، استغفار، راز و نیاز و شکرگزاری و... قابل تعریف است.

۵- قرب از جنس احاطه علمی

با وجود اینکه در آیات متعدد، وصف هم‌کلامی با پروردگار به اشکال مختلف برای حضرت موسی علیه السلام استفاده می‌گردد، شاید این نظریه به ذهن برسد که در این گفتگو ویژگی خاصی وجود داشته که در صراحت آیه ذکر نشده، ولی سبب قرب او به خداوند گردیده است. اگرچه برخی تفاسیر در ضمن آیه ۵۲ سوره مریم علیها السلام به رفع حجاب‌ها اشاره می‌نمایند، (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۲۱۸/۶) با این وجود کیفیت و کمیت آن قابل اندازه‌گیری نیست. از آنجا که شنیدن صدای قلم بر لوح محفوظ را در تفاسیر بسیاری مطرح نموده‌اند و فرض کنونی پژوهش بر پذیرش این رأی تفسیری باشد: طبق آیات ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج/۲۱-۲۲) این معنا به ذهن می‌رسد که قرآن، در جایگاهی والا و ویژه به نام لوح محفوظ قرار دارد که دور از دسترس ناپاکان بوده و ذهن بشر کنونی، راهی برای درک آن جایگاه ندارد، یعنی مقوله‌ای انتزاعی نیست که بتوان آن را به شکلی ذهنی درک یا تفصیل نمود. این حضرت موسی علیه السلام است که به منزلت قربی دست یافته که می‌تواند صدای نوشتن قلم بر لوح محفوظ را بشنود. برای درک بهتر جایگاه قرب مورد نظر در آیه ۵۲ سوره مریم، باید به بررسی آیاتی پرداخت که در آن به لوح محفوظ اشاره شده است. طبق آیات و تفاسیر مربوطه، در این کتاب، علم خداوند به احوال اشخاص و جوامع (اسراء/۵۸)، حوادث و اتفاقات انسان‌ها (ق/۴؛ یس/۱۲) و امور عالم و شمارش موجودات (انعام/۵۹) تعلق گرفته است. نزدیکی موسی علیه السلام به شنیدن صدای قلم شاید نزدیک شدن به شأنی از شئون الهی است که در اینجا، می‌تواند علم الهی باشد. ضمن آنکه طبق مباحث گذشته‌ای که در رابطه با قرب و علم ارایه گشته و نزدیکی پروردگار به انسان، به وجهی، به علم و احاطه خداوند بر او باز می‌گردد، می‌توان به درک بهتری از نزدیکی موسی علیه السلام به علم الهی دست یافت.



خداوند در آیه شریفه ۵۲ سوره مریم نیز به همین معنا اشاره می نماید. این آیه نیز بدین معناست که حضرت موسی علیه السلام از جانب راست کوه طور ندا داده شد و به رازگویی با خداوند درجه و منزلت یافت. نکته مهم آن است که فعل «نادیناه» بلافاصله این تصویر را در ذهن ایجاد می نماید که خداوند از فاصله بعیدی حضرت موسی علیه السلام را ندا می دهد. زیرا نوعا ندا به معنای «سخن گفتن با کسی از دور» است، و عنصر مسافت بین آن دو قابل تصور خواهد بود. همچنین ندا دادن مستلزم، بانگ بلند کلام است، در حالی که کلمه «نجی» اشاره به گفتگویی خصوصی میان دو نفر با رابطه ای صمیمانه دارد. این شرف حضور و مقام نجوا در آیه ۵۲ سوره مریم، اشاره به عنایت خداوند بر موسی علیه السلام در گفتگو با پروردگار دارد. بنابراین، کاربرد «قرنانه» اشاره به همان مقام تقریبی است که منزلت افزا و شرافت آور باشد. بنابراین، معنای حقیقی آیه همان منزلت و شرافت و بهره اخروی است که در تفاسیر به مجاز، استعاره و یا معنایی کنایی دانسته شده است.

۶- نتیجه گیری:

نتایج حاصل از بررسی تفاسیر مختلف ذیل آیه ۵۲ سوره مریم به شرح ذیل است:

۱- دیدگاه های تائولی مفسران درباره آیه ۵۲ سوره مریم به شرافت و کرامتی برای منزلت حضرت موسی علیه السلام اشاره دارد. همچنین برخی آن را نزدیکی به لوح و قلم دانسته که کنایه ای از رفع حجابها بر ایشان است و بر احاطه علمی ایشان دلالت دارد. برخی دیگر نیز آن را همان انزال وحی بر شمرده اند.

۲- وحی، قرب، نجوا، کلیم اللمی حضرت موسی علیه السلام، ندا دادن از سمت راست ایشان، سرزمین مقدس و در کوه طور، ادای تواضع و خضوع همگی تصویر سازی فوق العاده ای از نهایت بندگی یک نبی مقرب پروردگار دارد که وی را پس از خروج از امتحانات و رنج های مختلف به این مقام شرف و منزلت داده است.

۳- نجوا و گفتگوی مورد بحث در آیه به رازگویی محرمانه دلالت دارد که فاصله بین خدا و موسی عليه السلام را در طی آن به حداقل رسانیده است و از این رو کارکرد واژه «قَرَّبْنَاهُ» در این آیه مشخص می گردد. تمام این موارد، این معنا را دلالت می نماید که موسی عليه السلام مورد عنایت ویژه خداوند قرار گرفته است. بنابراین، کاربرد «قَرَّبْنَاهُ» اشاره به همان تقریبی است که منزلت افزا و شرافت آور می باشد. مفهوم قرب منزلتی که یک مفهوم مستقل بوده و دارای لوازم و مقدماتی است، توسط مفسران در مفاهیم تشبیهی یا استعاری برداشت شده است.

منابع:

- ترجمه قرآن، ۱۴۱۵ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: ناشر دار القرآن الکریم.
- ترجمه قرآن، ۱۳۷۳ش، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.
- ترجمه قرآن، ۱۳۷۴ش، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش
- ترجمه قرآن، ۱۳۸۰ش، مهدی الهی قمشهی، قم، انتشارات فاطمه الزهراء
- ۱- آزدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷ش، کتاب الماء، تحقیق محمد مهدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- ۲- آزهری هروی، أبو منصور محمد بن أحمد، ۲۰۰۱م، تهذیب اللغه، محقق: محمد عوض مرعبال، بیروت: دار إحياء التراث العربی .
- ۳- امین، نصرت، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت مسلمان.
- ۴- اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- ۵- اندلسی، عبدالحق بن غالب ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، محرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۷- ابن سیده المرسی، ابی الحسن علی بن اسمائیل، بی تا، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸- ابن عباد، إسماعیل، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغه، مصحح: آل یاسین، محمد حسن، بیروت: عالم الکتاب.



پنجمین
تأویلات قرآنی

۹- ابن عباس، عبدالله، بی تا، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، تصحیح مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، لبنان: دار الکتب العلمیة.

۱۰- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۱- ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

۱۳- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، التفسیر الواضح، بیروت: دارالجيل الجديد.

۱۵- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات.

۱۶- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ق، تبیین القرآن، بیروت: دارالعلوم.

۱۷- خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰ق، العين، قم: انتشارات هجرت.

۱۸- درویش، محی الدین، ۱۴۱۵ق، إعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد.

۱۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم.

۲۰- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخر الدین، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۲- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ق، ارشاد الاذهان، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۲۳- صافی، محمود بن عبد الرحیم، ۱۴۱۸ق، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت: دار الرشید مؤسسه الإيمان.

۲۴- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، تفسیر المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۲۵- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

۲۶- طنطاوی، سید محمد، بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی تا.

۲۷- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۸- طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.

۲۹- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

- ۳۰- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ۱۴۰۹ق، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۱- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۲- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکشاف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۳- ملاحوش آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، بیان المعانی، دمشق: مطبعه الترقی.
- ۳۴- میدی، احمد بن ابی سعد رشید الدین، ۱۳۷۱ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.

References:

- Translation of the Qur'an, 1415 AH, translated by Muhammad Mahdi Fooladvand, Qom: Publisher of the Holy Quran.
 - Translation of the Qur'an, 1373, translated by Nasser Makarem Shirazi, Qom: Dar al-Quran al-Karim.
 - Translation of the Quran, 1995, translated by Abdul Mohammad Ayati, Tehran: Soroush Press
 - Translation of the Quran, 2001, Mahdi Elahi Ghomshei, Qom, Fatemeh Al-Zahra Press
1. Azdi, Abdullah Ibn Mohammad, 2008, Book of Water, research by Mohammad Mehdi, Tehran: Institute of Medical History Studies.
 2. Azhari Herawi, Abu Mansour Muhammad bin Ahmad, 2001, language refinement, researcher: Muhammad Awad Marabal, Beirut: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi.
 3. Amin, Nusrat, 1982, The Reservoir of Mysticism in the Interpretation of the Quran, Tehran: Muslim Movement.
 4. Andalusian, Abu Hayyan Muhammad ibn Yusuf, 1420 AH, The Sea of Environment in Interpretation, Beirut: Dar al-Fikr.
 5. Andalusia, Abd al-Haqq ibn Ghalib Ibn Atiyah, 1422 AH, Muharram al-Wajiz in the interpretation of the beloved book, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
 6. Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abdul Rahman Ibn Ali, 1422 AH, Zad al-Masir fi Alam al-Tafsir, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
 7. Ibn Sayyid al-Mursi, Abi al-Hasan Ali ibn Isma'il, Bitā, the strong and the great environment, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
 8. Ibn Ibad, Ismail, 1414 AH, environment in language, corrected by Al-Yasin, Muhammad Hassan, Beirut: world of books.



9. Ibn Abbas, Bitā, Tanwir al-Maqbas from Tafsir Ibn Abbas, corrected by Majd al-Din Abu Tahir Muhammad ibn Ya'qub al-Firuzabadi, Lebanon: Dar al-Kitab al-Alamiya.

10. Ibn Arabi, Abu Abdullah Mohi al-Din Muhammad, 1422 AH, Tafsir Ibn Arabi, research: Samir Mustafa Rabab, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Ara

11. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris, 1404 AH, Dictionary of Comparative Language, Editor: Abdul Salam Muhammad Haroon, Qom: Islamic Media School.

12. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, 1414 AH, Language of the Arabs, Beirut: Dar Sader, third edition.

13. Thalabi Neyshabouri, Abu Ishaq Ahmad Ibn Ibrahim, 1422 AH, Al-Kashf and Al-Bayyan on the interpretation of the Qur'an, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.

14. Hejazi, Muhammad Mahmud, 1413 AH, clear interpretation, Beirut: Dar al-Jalil al-Jadid.

15. Hosseini Shah Abdolazim, Hossein Ibn Ahmad, 1984, Twelve Tafsir, Tehran: Miqat Press.

16. Hosseini Shirazi, Sayyid Muhammad, 1423 AH, Explanation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Ulum.

17. Khalil Ibn Ahmad Farahidi, 1410 AH, Al-Ain, Qom: Hijrat Press.

18. Darwish, Mohi al-Din, 1415 AH, Arabs of the Qur'an and the statement, Syria: Dar al-Arshad.

19. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, 1412 AH, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Beirut: Dar Al-Alam.

20. Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Umar Fakhruddin, 1420 AH, Mafatih al-Ghayb, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.

21. Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar, 1407 AH, Al-Kashaf An Haqeeq Ghavamd Al-Tanzil, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

22. Sabzevari Najafi, Muhammad ibn Habibullah, 1419 AH, Irshad al-Azhan, Beirut: Dar al-Ta'rif for press.

23. Safi, Mahmud ibn Abd al-Rahim, 1418 AH, Table in the Arabs of the Qur'an, Beirut: Dar al-Rasheed, Foundation of Faith.

24. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, 1417 AH, Tafsir al-Mizan, Qom: Teachers Association Press.

25. Tabari, Muhammad ibn Jarir, 1412 AH, Jame 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

26. Tantawi, Sayyid Muhammad, Bita, Tafsir Al-Wasit for the Holy Quran, Bija, Bina.
27. Tusi, Muhammad ibn Hassan, Bi Ta, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
28. Tayyib, Sayyid Abd al-Hussein, 1378, Atib al-Bayyan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Islam Press.
29. Ghorashi, Seyyed Ali Akbar, 1992, Quran Dictionary, Tehran: Islamic Library.
30. Kabir Madani Shirazi, Sayyid Ali Khan Ibn Ahmad, 1409 AH, Riyadh Al-Salkin in the explanation of the book of Sayyid Al-Sajeddin, Qom: Islamic Press Office.
31. Mustafawi, Hassan, 1981, Research in the words of the Qur'an, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
32. Mughniyeh, Mohammad Javad, 1424 AH, Tafsir al-Kashaf, Tehran: Islamic Library.
33. Malhawish Al-Ghazi, Abdul Qadir, 1382 AH, Bayan al-Ma'ani, Damascus: Al-Tarqi Press.
34. Meybodi, Ahmad Ibn Abi Saad Rashiduddin, 1992, Discovering the Mysteries and the Number of Ways, Tehran: Amir Kabir Press